پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
صص ۷۱-۹۲ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 35, Autumn &Winter 2024/ 2025

تحلیل آراء مفسران فریقین درباره اغوای الهی در آیه ۳۴ سوره هود

محسن فریادرس[۱]، مریم نظربیگی[۲]، پریا رجبی[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹)

چکیده

یکی از مباحث بحث برانگیز در قرآن، مفهوم تفسیری «اغواء» و «چگونگی اسناد آن به خداوند» در آیهٔ «وَ لا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (هود، ۳۴) است. آرا مفسران مشهور فریقین در این موارد، متعدد و متقابل یگدیگر است. مقالهٔ حاضر با روش تحلیلی – توصیفی درصدد است تا این آراء را احصا، دسته‌بندی و تحلیل نماید. یافته‌های پژوهش نشانگر این است که مفسران عمدتاً چهار معنای «ضلالت»، «هلاکت»، «ناامیدسازی از رحمت الهی» و «سلب رحمت الهی» را برای مفهوم تفسیری «اغواء» ذکر کرده و در بیان چگونگی اسناد آن به خداوند، برداشت‌هایی داشته‌اند که عمدتاً در دو دستهٔ کلی «اسناد جبری» و «مجازاتی‌بودن» قابل اندراج‌اند. برآیند پژوهش حاضر این شد که اغواء در قرآن کریم با ساختار باب «إفعال» در مورد «شیطان» و «قوم حضرت نوح ﷺ» به خداوند اسناد داده شده که به معنای «جاری شدن حکم تکوینی از سوی خداوند به سقوط در آخرین مرتبهٔ گمراهی» در اثر شدت کفر و ارتداد آن‌ها است؛ بنحوی‌که دیگر امیدی به هدایت آن‌ها وجود ندارد و بی‌درنگ پس از آن، عذاب الهی نازل می‌شود.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، آیهٔ ۳۴ سورهٔ هود، اغوای الهی، مفسران فریقین، جبر، اختیار، امر بین امرین.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره)، لرستان، بروجرد، ایران؛ (نویسنده مسئول)؛ m.faryadres@abru.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره)، لرستان، بروجرد، ایران؛ m.nazarbeygi@abru.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه رازی، کرمانشاه، کرمانشاه، ایران؛ pariarajabi3@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

۱- بیان مسئله

مفسران در چگونگی انتساب برخی افعال به خداوند، برداشت‌های متفاوتی از آیات داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به آیات مشیت و ارادهٔ الهی اشاره کرد. مفسران در تفسیر این دسته از آیات، عموماً تحت سه نظریهٔ «جبر»، «تفویض» و «امر بین امرین»، نظریه‌پردازیی کرده‌اند که باز متفاوت از یکدیگرند.

یکی از آیاتی که در این خصوص می‌توان بیان داشت، آیهٔ: «وَ لا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُون» (هود، ۳۴) است. طبق ظاهر این آیه، خداوند قوم حضرت نوح علیه‌السلام را اغواء نموده و نصیحت‌گری حضرت نوح علیه‌السلام هم برای آن‌ها هیچ سودی به دنبال ندارد. این معنا باعث شده تا بحث اول این باشد که مفهوم «اغواء» را به‌صورت معنای ظاهری آن تفسیر کنیم یا اینکه، مرادی دیگر برای آن در نظر بگیریم. بحث دوم این است که چگونه می‌توان این اغواء را به خداوند اسناد داد؟ بررسی آراء مفسران مشهور فریقین بیانگر این است که آن‌ها مطابق با گرایش کلامی خود، آراء مختلفی دربارهٔ «معنای اغواء» و «چگونگی انتساب آن به خداوند» برای تفسیر آیه بیان کرده‌اند. در این میان، مفسران اهل سنت معمولاً بر جنبه‌های حکمت و اراده الهی تأکید می‌کنند، در حالی که مفسران شیعه بر مفهوم اختیار و امر بین امرین تأکید دارند. در هرحال، این نظرات متفاوت و بعضاً غیرقابل جمع، به وضوح بیانگر پیچیدگی موضوع هستند.

بر این اساس، مقاله حاضر در صدد است که آراء این مفسران دربارهٔ معنای اغواء و چگونگی اسناد آن به خداوند را احصا، تحلیل و نقد کند. با این اوصاف، این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که آراء مفسران مشهور فریقین دربارهٔ معنای اغواء و چگونگی انتساب آن به خداوند در آیهٔ ۳۴ سورهٔ هود چیست و چه نقدهایی بر آن‌ها وارد است؟

۲- پیشینهٔ پژوهش

گفتنی است که با تفحص صورت گرفته، پژوهشی که دربارهٔ عنوان حاضر باشد، یافت نشد؛ لکن نزدیک‌ترین نوشتارها عبارتند از:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

الف) مقالهٔ «معناشناسی «اغواء» در قرآن با تأکید بر روابط مفهومی» از ابراهیم ابراهیمی و فاطمه دست‌رنج در مجلهٔ پژوهشنامهٔ معارف قرآن به سال ۱۳۹۸، دورهٔ ۱۰، شمارهٔ ۳۶ و صفحات ۱۰۷-۱۳۰. همان‌طور که از عنوان برمی‌آید، مقاله حاضر تنها به بررسی معنای اغواء در قرآن اهتمام داشته و ورودی مستقیم به بحث مقالهٔ حاضر نداشته است.

ب) مقالهٔ «ارزیابی دیدگاه مفسران در نسبت «اغواگری» به خدا از سوی ابلیس و نتایج کلامی آن» از علی‌اکبر کلانتری و همکاران در مجلهٔ پژوهش‌های قرآنی به سال ۱۴۰۱، دورهٔ ۲۷، شمارهٔ ۱۰۳ و صفحات ۸۷-۱۰۲. این مقاله هم به اغواء شدن شیطان توسط اشاره دارد که از جهات مختلف، خصوصاً عنوان و آیات موردبحث، با پژوهش حاضر متفاوت است.

۳- معنای ریشهٔ «غ-و-ی»

ریشهٔ «غ-و-ی» به همراه ساختارهای مختلف صرفی آن، چهارده بار به صورت ثلاثی مجرد، ۷ مرتبه به صورت ثلاثی مزیدِ باب افعال و یک‌مرتبه به صورت صفت مشبهه در قرآن به‌کار رفته است. گرچه بررسی معنای حسی این ریشه در کتب کهن فرهنگ لغت زبان عربی نشانگر این است که عمدتاً معنای «ضلالت و گمراهی» برای آن منعکس شده است (فراهیدی، ۲۹۶/۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۰/۱۵)؛ لکن در کتب لغت قرآن، پنج اصل معنایی «خلاف رشد و تاریکی امری» (ابن‌فارس، ۳۹۹/۴)، «فساد در چیزی» (همان)، «جهل منبعث از عقیدهٔ فاسد» (راغب‌اصفهانی، ۴۷۸)، «خلاف رشد» (مصطفوی، ۳۴۹/۷) و «جذب به چیزی همراه با فریب و فساد» (جبل، ۱۵۴۷) برای آن ذکر شده است. بحث در خصوص معنای حسیِ «اضلال» در ادامه خواهد آمد؛ لکن دربارهٔ اصل معنایی، باید دقت داشت که اولاً اصلِ «خلاف رشد» بیشتر مناسب معنای حسی است تا از طریق تضاد موجود، معنای واژه بهتر کشف شود. ثانیاً به نظر می‌رسد که وجه مشترک همهٔ آن‌ها «فریب و فساد در امری» است؛ حال یکی نتایج را مورد توجه قرار داده و دیگری، نتیجهٔ آن را.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

٤- مفهوم تفسیری «اغوا» در تفاسیر و چگونگی اسناد آن به خداوند در آیـهٔ ٣٤ سورهٔ هود

آراء مفسران دربارهٔ معنای «اغوا» در آیهٔ «وَ لا يَنْفَعُكُمْ نُصْحي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُـمْ إِنْ كانَ اللَّهُ يُريدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ»، چنین است:

٤-١. معنای «ضلالت و گمراهی»

از نظر دسته‌ای از مفسران، معنای اغواء در این آیه، «ضلالت» بوده که این ضلالت یا از «حق و رشد» (ابن‌عاشور، ۲۵۲/۱۱) و یا از «کفر» است (فخـررازی، ۳۴۲/۱۷). آلوسـی نیز ضمن نقل دو قول متمایز از دیگران، تأیید یا ردی در این خصوص انجام نمی‌دهـد؛ امـا در آیات دیگر، خصوصاً آیهٔ «قالَ فَبِما أَغْوَيْتَنی» (الأعراف، ۱۶)، معنای لغوی آن را «سلوک عملی در مسیر هلاکت» ذکر و مفهوم تفسیری آن از نظر اهل سنت را «اضلال و گمراهـی» بیان می‌کند (۳۳۴/۴). منطق پشتیبان این دسته، کاربرد این مفهوم با معنای یاد شده در نثـر عربی مبنی بر «غوی الرجل یغوی» و شعر «فمن یلق خیرا یحمد الناس أمره/ و من یغـو لا یعدم علی الغی لائما» است (نکـ : ابن‌عطیه، ۱۶۷/۳).

تحلیل و نقد

ناظر به معنای «اضلال» برای «اغواء» بایستی توجه داشت که واژهٔ «اضلال» در آیـات متعددی ذکر و به خدای متعال نیز انتساب داده شده است. لذا اگر مقصـود خداونـد همـین بود، طبیعتاً می‌بایست از همین مفهوم در این آیه استفاده می‌شد؛ نه اینکه خـدای حکـیم از مفهوم دیگری استفاده نماید. مستفاد از این بیان، تفاوت معنایی میان «اغـواء» و «اضـلال» است. ازاین‌رو، برخی «اغواء» را فراتر از «اضلال» دانسته و چنین می‌گویند که «اضـلال» انحراف از رسیدن به مقصدی است که نسبت به آن مقصد علـم وجـود دارد؛ امـا ا«غـواء» انحراف از راه و فراموشی مقصـد اسـت (طباطبـائی، ۳۴۲/۲؛ ۳۳۱/۸) ایـن امـر، هماننـد شاعرانی است که اشعار خود را بر مبنای تخییلات ذهنی می‌سرایند؛ چرا که فرد اغواء شده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

نیز راه و مقصدی تخیلی برای خود تصور کرده و در مسیر آن گام برمی‌دارد (همان، ۳۳۰/۱۵). از طرف دیگر، لغویان نیز معنای «اغواء» را اضلال ندانسته‌اند؛ بلکه آن را مرتبه‌ای ضعیف و مقدمهٔ اضلال دانسته و چنین می‌گویند که «اغواء»، هدایت به‌سوی شر، فساد و اضلال است؛ نه خود آن‌ها (مصطفوی، ۳۴۹/۷). برخی نیز «اضلال» را انحراف از راه مستقیم و مقابل هدایت دانسته‌اند (راغب‌اصفهانی، ۳۸۸). ناگفته نماند که استناد به نثر و شعر عربی نیز مخدوش است؛ چراکه می‌توان همان عبارات را با معانی دیگری نیز در نظر گرفت. از این‌رو برخی از لغویان متقدم (ابن‌منظور، ۱۴۰/۱۵)، اغواء در عبارت «غوی الرجل» و برخی از مفسران (نک: فخررازی، ۳۴۲/۱۷؛ طوسی، ۴۷۸/۵-۴۷۹؛ طبرسی، ۲۳۸/۵)، اغواء در شعر مذکور را به ناامیدی و محرومیت معنا کرده‌اند.

٤-١-١. اسناد نسبت اضلال به خداوند

در این بخش دیدگاه مفسران در کیفیت اسناد اضلال به خداوند متعال تشریح و مورد ارزیابی قرار می گیرد.

الف) اضلال جبری

منظور از ضلالت جبری این است که خداوند گمراهی و ضلالت را در این آیه قهراً برای قوم حضرت نوح‌ﷺ ایجاد نموده است. در خصوص اعتقاد به ضلالت جبری در آرای مفسران دو قول قابل بررسی است به شرح:

۱) دسته‌ای از مفسران مانند ابن‌عطیه، فخررازی و آلوسی، قول به ضلالت جبریِ خداوند متعال را اعتقاد حضرت نوح‌ﷺ می‌دانند. فخررازی، آیه را در اثبات مذهب خود صریح دانسته و معتقد است که اصحاب اشاعره با این آیه احتجاج کرده‌اند که خداوند از انسان اراده کفر کرده و صدور ایمان از او ممتنع است. (فخررازی، ۳۴۲/۱۷). آلوسی نیز آیهٔ فوق را دلیلی بر صحتِ تعلق اراده خداوند به اغوای مردم دانسته و خلاف آن را نیز

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

محال می‌داند. وی برآن است که بیان فوق به معنای نصیحت نکردنِ قوم توسط حضرت نوح﵇ نیست. لذا حضرت نوح﵇ آن‌ها را نصیحت می‌کرد؛ لکن اثربخشی آن مقید به ارادهٔ اغواء توسط خداوند شده که خداوند هم بخاطر عناد و آزارسانی آن‌ها، اجازهٔ نفع‌رسانی نصیحت برای آن‌ها در جهت نجات از گمراهی را نداد. وی دلیل خود را مبالغه‌ای می‌داند که در آیه صورت آمده است؛ به این صورت که خداوند نفرمود: «إن کان الله یغویکم»؛ بلکه فرمود: «إِنْ كانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» (آلوسی، ۴۶/۱۲-۴۷). در این صورت، تقدیر آیه چنین خواد بود: «لا ینفعکم نصحی إن کان الله یرید أن یغویکم و یضلکم» (فخررازی، ۳۴۲/۱۷). بنابراین طبق بیان فوق، حضرت نوح﵇ اضلال قوم را به خداوند نسبت داده است.

۲) دسته‌ای دیگر از مفسران برآن‌اند که اعتقاد به ضلالت الهی، باور قوم حضرت نوح﵇ بوده است؛ به این معنا که اساساً قوم نوح معتقد بودند وضعیت‌شان از روی اراده و رضایت خداوند است؛ لذا اگر خداوند از آن ناراضی بود، طبیعتاً آن را تغییر می‌داد و آن‌ها را به خلاف آن (پیروی از نوح) مجبور می‌کرد. حضرت نوح نیز به‌صورت تعجب و انکار، در پاسخ به گفتار و پندارِ باطل آن‌ها فرمودند: نصیحت من با این عقیده باطلی که دارید، سودی به حال شما ندارد (نکـ: طوسی، ۴۸۰/۵؛ نکـ: طبرسی، ۲۳۹/۵). در این صورت، تقدیر آیه چنین می‌شود: «وَ لا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُم كما تقولون و تعتقدونه» (نکـ: طوسی، ۴۸۰/۵). بنابراین طبق این نظر، این قوم حضرت نوح﵇ بود که ضلالت را به خداوند اسناد داد؛ نه خود حضرت نوح﵇.

تحلیل و نقد

اسناد جبری اغواء به خداوند به این معنا است که خداوند برای برخی از افراد ارادهٔ کفر را کرده است؛ حال‌آنکه، ارادهٔ کفر از سوی خداوند و انجام آن در خارج، از قبیح‌ترین اعمال است. به عبارتی دیگر، همان‌طورکه امر به اضلال قبیح بوده و جایز نیست، طبیعتاً

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

فعل و اراده آن نیز جایز نیست که اگر جایز می‌بود، طبیعتاً باید این را نیز بپذیریم که آمدن کسی برای گمراه‌سازی مردم از طرف خداوند جایز بوده و حتی ممکن است خداوند به دست او معجزاتی را آشکار کند! (طوسی، ۴۷۹/۵؛ طبرسی، ۲۳۹/۵).

افزون بر این، تلاش صاحب روح‌المعانی در توجیه نصیحت‌گری حضرت نوح﵇ و بی‌تأثیری آن نیز عملاً به مشکل‌هایی مانند نادیده‌گیری مسئولیت‌های فردی و در نهایت نوعی جبرگرایی مبتلا شده که در آیهٔ ۳ سورهٔ انسان، آیهٔ ۲۹ سورهٔ کهف، آیات ۱۹ و ۹۴ سورهٔ اسراء، آیهٔ ۹۴ سورهٔ انبیاء و آیهٔ ۲۱ سورهٔ طور به صراحت ردّ شده است.

از طرف دیگر، گرچه میان عبارت «إن کان الله یغویکم» و آیهٔ «إِنْ كانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» تفاوت وجود دارد؛ لکن باید دقت داشت که بحث در این آیه ناظر به تقابل میان «ارادهٔ الهی» با «اغوای الهی» نیست تا لازمهٔ آن این باشد که گفته شود آمدن «یرید» بخاطر ایجاد مبالغه در جبر یا بی‌تأثیریِ نصیحت حضرت نوح﵇ است. به واقع، بحث آیه، تقابل میان دو اراده است؛ اثربخشی ارادهٔ خداوند یا ارادهٔ حضرت نوح﵇ (ابن‌عطیه، ۱۶۷/۳). توضیح آنکه، طبق ظهور دو آیهٔ قبل، مشخصاً «قالُوا يا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَكْثَرْتَ جِدالَنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * قالَ إِنَّما يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شاءَ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (هود، ۳۲-۳۳)، قوم حضرت نوح﵇ از ایشان مطالبهٔ عذاب کردند و ایشان هم در پاسخ، آوردن آن را کار خداوند دانسته و وابستهٔ به خواست او ذکر کردند؛ خواستی که به حکم هیچ‌کسْ محکوم و به قهر هیچ‌چیزْ مقهور نمی‌شود (طباطبائی، ۲۱۶/۱۰). بنحوی‌که، حتی اثربخشی ارادهٔ خود حضرت نوح﵇ برای نصحیت‌گری هم متوقف بر ارادهٔ خداوند است؛ بنابراین، مستفاد از ذکر «یرید» در آیهٔ «إِنْ كانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ»، مبالغه در جبر یا بی‌تأثیری نصیحت‌گری نیست. جدای از این، طبق آیهٔ «إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (النحل، ۴۰)، اگر ارادهٔ الهی بر تحقیق چیزی قرار بگیرد، همین که آن بگوید «باش»، «می‌شود» و از این جهت نیز ذکر اراده برای مبالغه درست نمی‌نماید.

در تحلیل تفسیر جبری دوم، باید دقت داشت که مدافعان نظریهٔ مذکور هیچ منطق

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

پشتیبانی برای آن ذکر نکرده‌اند و از ظهور آیه نیز چنین برداشتی نمی‌شود. همچنین، پیش‌فرض دیدگاه فوق این است که اغوای الهی امری نامطلوب است و لذا برآنند که حضرت نوح علیه‌السلام آن را به خداوند نسبت نداده است؛ بلکه این قوم حضرت نوح بوده که چنین باوری داشته‌اند؛ حال آنکه، برخی از امور هستند که در نامطلوبی آن‌ها تردیدی نیست؛ لکن باز به خداوند اسناد داده شده است؛ مانند اسناد «زیغ قلوب»، «کنان قلوب»، «اضلال» به خداوند در آیات مختلف قرآن؛ همچنین اگرچه بنابر سیاق برخی از آیات مانند آیهٔ «فَقالَ الْمَلَأُ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما هذا إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُریدُ أَنْ یَتَفَضَّلَ عَلَیْکُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِکَةً» (المؤمنون، ۲۴)، کفارْ وجود الله تعالی را پذیرفته بودند؛ لکن تفسیر ارائه شده برای آیهٔ مورد بحث، مستلزم پذیرش اثرگذاری خداوند در زندگی از سوی کفار است؛ حال آنکه، طبق آیهٔ «وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِکَةً ما سَمِعْنا بِهذا فی آبائِنَا الْأَوَّلین» (المؤمنون، ۲۴)، آن‌ها تأثیرگذاری خداوند (اعم از سلبی یا ایجابی) را منوط به ارسال فرشتگان دیده که آن را هم انکار می‌کردند. از این‌رو بر اساس آیهٔ «قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَراکَ فی ضَلالٍ مُبین» (الأعراف، ۶۰)، حضرت نوح علیه‌السلام را که باورمند به توحید در ربوبیت بود، گمراه می‌دیدند. بنابراین، بنظر می‌رسد این دیدگاه نیز صحیح نمی‌باشد.

ب) اضلال به عنوان عقوبت

تفسیر برخی دیگر نیز چنین است که این ضلالت، عقوبت آن ضلالتی است که کفار برای دیگران فراهم کرده‌اند؛ چرا که عادت عرب این است که آنچه را که به خاطر آن مورد عقوبت قرار می‌گیرد، عقوبت می‌نامند: «تسمیة العقوبة باسمِ الشّیءِ المُعَاقَبِ عَلَیهِ»؛ مانند آنچه که در آیهٔ «وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها» (الشوری، ۴۰)، «وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللَّه» (آل‌عمران، ۵۴) و آیهٔ «قالَ فَبِما أَغْوَیْتَنی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقیمَ» نیز آمده است. در این صورت، تقدیر آیه چنین می‌شود: «لا ینفعکم نصحی ان کان الله یرید عقوبتکم علی اغوائکم الخلق و اضلالکم إیاهم» (نک: طوسی، ۴۷۹/۵؛ نک: طبرسی، ۲۳۸/۵؛ نک: آلوسی، ۲۴۶/۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

تحلیل و نقد

همان‌طورکه پیشتر ذکر شد، گزینش معنای «اضلال» برای اغـواء نادرسـت اسـت؛ امـا دربارهٔ مجازاتی‌بودن اغواء در آیه، این نکته قابل توجه است که تفسیر مذکور با بهره‌گیـری از بافت تاریخیِ قبل از اسلام برای متناسب‌سازی با فضای فرهنگی نـزول قـرآن و قاعـدهٔ فرهنگی – زبانی برای معتبر بودن، مفهومی نو از اغواء در آیهٔ موردبحث ارائه داده که نه‌تنها در آیات مختلفی افزون بر نمونه‌های مذکور در بالا مورد تأیید قرار گرفته اسـت؛ بلکـه بـا روند داستان حضرت نوح﵇ تا آیهٔ موردبحث نیز کاملاً سازگار است. بـه عبـارتی دیگـر، بیان حضرت نوح﵇ مبنی بر «وَ لا يَنْفَعُكُمْ نُصْحي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كانَ اللَّهُ يُريدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ»، شروع جریان نیست؛ بلکه پاسخ به جریانی گمراه است. طبیعتاً این تفسیر، آیـه را از جهت بلاغی نیز قوی‌تر می‌کند؛ چراکه از تفسیر ظاهری و جبریِ «يُغويَكُم» در آیه فراتر رفته و آن را ناظر به پیامد اعمال خود کافران دانسته است.

با این‌همه، نمی‌توان به‌طور قطع گفت که این اغوای مجـازاتی دقیقـاً در عـوض اغـوای آن‌ها بوده باشد؛ چراکه اولاً برخلاف آیات مورد استناد، مانند «وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها» کـه در آن بدی طرف مقابل نیز تصریح شده، در اینجا از اغوای طرف مقابـل سـخنی بـه میـان نیامده است. به واقع، روند آیات قبل‌تر از آیهٔ مورد بحـث نـاظر بـه تخاطـب طـرفین بـر محوریت «رسالت حضرت نوح﵇ و دعوت ایشان» است؛ نه بحث اغواء کـردن یکـی در حق دیگری. ثانیاً طبق تفسیر فوق، دسته‌ای، دستهٔ دیگر را گمراه کرده بودند و خداوند نیـز در عوض، آن دسته را گمراه می‌کند. با این نگاه، باید آیهٔ موردبحث هم ناظر به همان دستهٔ گمراه‌گر باشد؛ حال آنکه، به قرینـهٔ ظهور آیات سابق که در آن‌ها حضرت نوح﵇ بـه‌طـور پیوسته «قوم» (و نه دسته‌ای خاص) را مخاطب خود قرار می‌دهد، طبیعتاً همهٔ کفـار مـورد نظرند؛ نه یک عدهٔ خاص.

بنابراین گرچه مجازاتی بودن اغواء، منطقی‌ترین نظریه بنظر مـی‌رسـد؛ لکـن در اینکـه، ایـن اغواء ناشی از اغواگری گروهی در حق گروه دیگری باشد، نیازمند مستند متقن و معتبری اسـت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

که یافت نشد و زمانی هم می‌توان آن را پذیرفت که نتوان آیه را بر اساس ظاهر آن تفسیر کرد.

٤-٢. معنای «هلاکت»

برخی دیگر برآن‌اند که اغوا بـه معنـای «هلاکـت» اسـت (طبـری، ۲۰/۱۲؛ طبرسـی، ۲۳۸/۵-۲۳۹؛ قطب، ۱۸۷۵/۴-۱۸۷۶؛ فضل‌الله، ۵۹/۱۲). منطق پشتیبان ایـن نظریـه، آن است که عرب معنای هلاکت را برای اغوا بکار می‌برد؛ مثلاً «أغویت فلانا» که چنـین معنـا می‌دهد فلانی را هلاک ساختم یا «غوی الفصیل» که براساس آن، اگـر بچـه شـتر بـر اثـر بیماری نتواند شیر موجود در معده را هضم کند، هلاک می‌شـود (طبرسـی، ۲۳۸/۵-۲۳۹؛ نکـ : زمخشری، ۳۹۱/۲؛ نکـ : آلوسی، ۲۴۶/۶).

تحلیل و نقد

دربارهٔ این معنا قابل توجه است که اولاً برخی نقدها که در بخش در نقـد معنـای اضـلال آمد، در اینجا نیز صادق است؛ مانند کاربرد هلاکت در آیات دیگر. ثانیاً برخی منکـر اسـتفادهٔ عرب‌زبان از این معنا برای اغواء شده (نکـ : ابن‌عطیه، ۱۶۷/۳) و چنین می‌گویند که «اغواء»، پیمودن مسیر هلاکت است؛ نه عین هلاکت (طوسی، ۳۱۲/۲). ثالثاً زمـانی تفسـیر اغـواء بـه اهلاک پذیرفتنی است که نتوان آیه را براساس ظـاهر آن تفسـیر کـرد کـه در آیـهٔ موردبحـث این‌گونه نیست. ازاین‌رو، برخی برآن‌اند که ذکر معنای اهلاک از ظاهر الفـاظ و سـاختار آیـه فاصله دارد و لذا تفسیری متکلفانه محسوب می‌شود (جوادی‌آملی، ۲۳۳/۳۸).

٤-٢-١. اسناد هلاکت به خداوند به‌عنوان عقوبت در زمان نزول عذاب

مفسرانی که معنای هلاکت را پذیرفته‌اند، در چگونگی اسناد معنای آن به خدای متعـال، هلاکت را «سنت الهی» و نوعی «عقوبت» و «مجازات» در زمان نـزول عـذاب مـی‌داننـد. تفسیر سید قطب ناظر به سنت الهی است. توضیح آنکه، اگر سـنّت الهـی اقتضـاء دارد کـه برخی به سبب گمراهی خود هلاک شوند، این قانون به دلیل سلطهٔ خداوند بر مـردم، قطعـاً

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

دربارهٔ قوم نوح نیز اجرا خواهد شد؛ هر چند که نوح برای آن‌ها نصیحت کند. ایشان در ادامه چنین می‌نویسد که این امر به دلیل ایجاد ممانعت از سوی خداوند برای اثرگذاری نصیحت نیست؛ بلکه این امر به دلیل عملکرد آن‌ها در حقّ خودشان است که سنت الهی را مقتضی ضلالت خود ساخته‌اند (قطب، ۱۸۷۵/۴). در این صورت، تقدیر آیه چنین می‌شود: «إن کان الله یرید أن یهلککم بعذابه فلا ینفعکم نصحی: اگر خداوند بخواهد شما را با عذاب خود هلاک کند، نصیحت من نفعی برای شما ندارد» (طبری، ۲۰/۱۲).

تفسیر برخی دیگر چنین است که عدم نفع نصیحت مربوط به زمان نزول عذاب است. به واقع، حضرت نوح چنین فرمودند که اگر خداوند بخواهد شما را هلاک سازد، در هنگام نزول عذاب نصیحت من به شما سودی نمی‌دهد؛ ولو اینکه در آن زمان سخنم را بپذیرید و ایمان آورید؛ زیرا خداوند حکم فرموده که ایمان را در هنگام نزول عذاب نپذیرد. در این صورت، تقدیر آیه چنین می‌شود: «إن کان الله یرید أن یهلککم فلا ینفعکم نصحی عند نزول العذاب بکم» (نک: طوسی، ۴۷۹/۵-۴۸۰؛ طبرسی، ۲۳۹/۵؛ نک: فخررازی، ۳۴۲/۱۷).

تفسیر برخی دیگر چنین است که خدای متعال برای هر کدام از مفاهیم «رشد» و «اغواء»، اسبابی قرار داده است و به طور طبیعی، خروجی عمل به هریک، یکی از این دو خواهد بود. از این‌رو اگر کسی، اسباب رشد یا اغواء را فراهم کند، ارادهٔ خداوند نیز تحقق آن خواهد بود. در آیهٔ موردبحث نیز قوم حضرت نوح علیه‌السلام با جحود، تمرد و فرار از فکر و ایمان، عملاً مقدمهٔ اغواء را فراهم کردند و طبیعتاً با این اسباب، اغواء شدند (فضل‌الله، ۵۹/۱۲).

تحلیل و نقد

طبق آیات قرآن، هلاکت هر کسی ناشی از اعمال او است. به عنوان نمونه، نتیجهٔ ترک انفاق در آیهٔ «وَ أَنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَیْدِیکمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» (البقره، ۱۹۵)، هلاکت معرفی کرده است. بر این اساس، نوع اسنادِ اهلاک به خداوند از جنس عقوبت و مجازات است که سید قطب و فضل‌الله صریحاً بر آن تأکید و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

طبرسی هم به قرینهٔ نفی جبرگرایی در آیه (۲۳۹/۵)، غیرمستقیم به آن اشاره داشته‌اند.

با این‌حال، در اینکه مراد از اغواء در آیهٔ موردبحث هلاکت باشد، محل بحث است که در عنوان بالاتر نقد شد.

از طرف دیگر، محدودسازی نفع‌نرسانیِ نصیحت به زمان نزول عذاب، تخصیص بلامخصص است؛ چرا که بدون هیچ دلیل قرآنی، روایی و عقلی این امر محدود به زمان خاصی شده است.

٤-۳. معنای «ناامیدی از رحمت و ثواب الهی»

از نظر برخی دیگر، مراد از اغوای الهی، ناامیدسازی از رحمت است؛ چراکه اولاً خداوند در آیهٔ «فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» (مریم، ۵۹) ناامیدی از رحمت را «غی» نامیده است و ثانیاً این معنا در شعر عرب، مشخصاً بیت «فمن یلق خیرا یحمد الناس أمره/ و من یغو لا یعدم علی الغی لائما» نیز بکار رفته است (طوسی، ۴۷۸/۵-۴۷۹؛ طبرسی، ۲۳۸/۵؛ نک: فخررازی، ۳۴۲/۱۷).

تحلیل و نقد

دربارهٔ معنای «ناامیدی از رحمت الهی» نیز سه نکته قابل توجه است: اولاً این معنا در قرآن با تعابیر دیگری مانند «وَ الَّذينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ لِقائِهِ أُولئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتي» (العنکبوت، ۲۳) نیز آمده است و در تفاسیر مذکور، وجه تفاوت «اغواء» به معنای «ناامیدی از رحمت الهی» با تعبیر «يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتي» روشن نشده است. ثانیاً معنای «ناامیدی» عدول از ظاهر معنای اغواء و خلاف ظاهر آیه است؛ ثالثاً «اغواء» در شعر مورد استناد نیز در نزد برخی دیگر از مفسران به معانی دیگری مانند «شر» آمده است (طبری، ۷۶/۱۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

٤-۳-۱. اسناد نسبت ناامیدی کفار به خداوند

مفسرانی که معنای ناامیدسازی از رحمت الهی را پذیرفته‌اند، در چگونگی انتساب معنای فوق به خداوند متعال دو معنای «جبری بودن» و «عقوبت» را برای آن به شرح زیر ذکر کرده‌اند.

الف) یأس جبری

برخی در جواب اینکه چگونه خداوند اراده ضلالت کفار را کرده، چنین می‌گویند که منظور حضرت نوح علیه‌السلام این است که اگر خداوند ارادهٔ ناامیدی آن‌ها از ثواب را داشته باشد، نصیحت او نفعی ندارد و با توجه به اینکه وضعیت آنان معلوم است، این سخنْ نوعی زجر برای آنان محسوب می‌گردد (عبدالجبار، ۱۸۳).

تحلیل و نقد

در این تفسیر، ناامیدی به عنوان نتیجهٔ مستقیم اراده ی الهی تلقی شده است؛ به عبارت دیگر، خداوند با اراده ی خود، وضعیت کفار را به گونه ای قرار داده که نصیحت حضرت نوح علیه‌السلام برای آن‌ها بی‌فایده است. طبیعتاً این نگاه نیز جبری است و با اصل ارسال حضرت نوح علیه‌السلام به سمت قوم برای دعوت تناقض دارد؛ چراکه قرار است حضرت نوح علیه‌السلام، قومی را که ابتداءً از رحمت الهی دور بوده و به آن هم برنمی‌گردد، به خداوند دعوت کند!

از طرف دیگر، پیش‌فرض عبارت «زجر ناشی از ناامیدی» این است که قوم نوح علیه‌السلام نه‌تنها ربوبیت و اثرگذاری خداوند در زندگی و حتی رسالت حضرت نوح علیه‌السلام را پذیرفته بودند؛ بلکه بخاطر دوری از رحمت الهی هم سخت ناراحت بودند. این در حالی است که طبق ظهور آیهٔ «فَقالَ الْمَلَأُ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما نَراکَ إِلاَّ بَشَراً مِثْلَنا وَ ما نَراکَ اتَّبَعَکَ إِلاَّ الَّذینَ هُمْ أَراذِلُنا بادِیَ الرَّأْیِ وَ ما نَری لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّکُمْ کاذِبینَ» (هود، ۳۲)، قوم حضرت نوح علیه‌السلام خود را هدایت‌یافته و حضرت نوح علیه‌السلام را دروغ‌گو می‌دیدند. افزون بر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

اینکه، منطقی نیست که آن‌ها بخاطر ناامیدی از رحمت الهی، زجر بکشند و در مقابل، از حضرت نوح‌ﷺ هم مطالبهٔ عذاب را کنند: «قالُوا یا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَکْثَرْتَ جِدالَنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا» (هود، ۳۲).

ب) یأس به عنوان عقوبت

شیخ طوسی و شیخ طبرسی نیز آیه را چنین تفسیر می‌کنند که اگر خداوند بخواهد با ناامیدی از رحمت خود، شما را از ثواب الهی محروم کند و بخاطر کفرتان، شما را عذاب نماید، نصیحت من سودی به حالتان ندارد. اساساً هنگامی‌که خداوند قوم نوح‌ﷺ را از رحمت و ثواب خود ناامید ساخت، حضرت نوح‌ﷺ را در آیهٔ «وَ أُوحِیَ إِلی نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلاَّ مَنْ قَدْ آمَنَ» (هود، ۳۶) آگاه ساخت و او نیز در آیهٔ «وَ لا یَنْفَعُکُمْ نُصْحی»، آن را به مردم اطلاع داد؛ به اینکه، اعمال قبیح شما باعث ناامیدی از رحمت و عذاب الهی شده و لذا خداوند ارادهٔ هلاکت و عقوبت‌تان را کرده است (طوسی، ۴۷۸/۵-۴۷۹؛ طبرسی، ۲۳۸/۵).

تحلیل و نقد

تفسیر فوق بر این نکته تأکید دارد که اگر خداوند اراده ناامیدسازی شما را بکند، نصیحت حضرت نوح‌ﷺ نیز بی‌فایده خواهد بود. این تحلیل گرچه به درستی به اراده الهی و تأثیر آن بر وضعیت انسان‌ها اشاره دارد؛ اما کاری لغو محسوب می‌شود؛ چراکه اگر شخصی به یک مسیر اعتقاد نداشته باشد، اساساً لازم نیست که خود را در معرض ناامید شدن ببیند؛ به عبارت دیگر، اگر شخصی به اثربخشی یک راه ایمان ندارد، صحبت کردن دربارهٔ ناامیدی از آن راه، بی‌معنا خواهد بود. دربارهٔ قوم حضرت نوح‌ﷺ نیز چنین بود که اساساً آن‌ها به خدای حضرت نوح‌ﷺ باوری نداشتند تا وی به آن‌ها بگوید در عوض رفتارتان، خدای من شما را از رحمت خود ناامید می‌سازد و نصیحت من هم بلاتأثیر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

می‌شود. روشن است که منظور از رحمت هم رحمت عامهٔ خداوند نیست؛ بلکه رحمت خاصه او است که تنها نصیب مؤمنان می‌شود؛ چراکه آن‌ها به آن مسیر باور دارند.

٤-٤. معنای «سلب رحمت»

برخی از مفسران ضمن تصریح بر شباهت «اغواء» و «اضلال» از جهت ابتدایی‌نبودن و عدمی‌بودن، تفاوت این دو را از دو جهت لغوی و تفسیری چنین بیان می‌کنند؛ از جهت لغوی، «ضالّ» کسی است که راه را نمی‌داند و غاوی کسی است که هدف ندارد و از جهت تفسیری، اضلال مربوط به اواسط مسیر است و اغوا مربوط به پایان مسیر (جوادی‌آملی، ۲۲۴/۲۸-۲۲۵). بر این اساس، دسته‌ای از مفسران، اغواء در آیهٔ مورد بحث را «سلب رحمت و لطف ویژهٔ خداوند از تبهکارها» و «رهاسازی آن‌ها به حال خود» ذکر کرده‌اند (طباطبائی، ۲۱۷/۱۰؛ جوادی‌آملی، ۲۳۴/۳۸). دلیلی که این مفسران به آن‌ها استناد ورزیده‌اند، عبارت دعایی «رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ» است که در آن چنین عرضه شده که «خدایا! مرا لحظه‌ای به حال خود وانگذار» (کلینی، ۵۸۱/۲).

تحلیل و نقد

دربارهٔ معنای مذکور، چند ملاحظه وجود دارد: اولاً معنای «سلب رحمت» به قدری کلی است که می‌توان آن را برای مفاهیم متعددی مانند ضلالت، معیت انتقامی الهی و... نیز لحاظ کرد؛ چراکه در تعبیری مانند «معیت قهری و انتقامی»، خداوند با سلب رحمت ویژهٔ خود، تبهکاران را مجازات می‌کند (جوادی‌آملی، ۵۸۸/۷-۵۸۷؛ ۶۵۲/۹؛ ۳۶۷/۲۰-۳۶۶؛ ۱۴۵/۲۲)؛ بنابراین سلب رحمت، معنایی کلی برای اغواء است؛ نه معنای دقیق آن. ثانیاً معنای «رهاسازی» نیز بیشتر مناسب «خذلان الهی» است تا «اغوای الهی»؛ امری که لغویانِ قرآن‌پژوه نیز با انعکاس تقابل آن با واژهٔ «نصرت»، بدان توجه کرده‌اند (راغب‌اصفهانی، ۲۷۷؛ مصطفوی، ۳۱/۳-۳۰). ثالثاً ساختار صرفی اغوای در آیهٔ مورد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

بحث، از باب افعال است و طبیعتاً بایستی طبق قاعدهٔ «زیادهٔ المبانی تدل علی زیادهٔ المعانی»، معنای آن نیز تغییر می‌کند؛ لکن لغویان و مفسران میان کاربرد ریشه «غ-و-ی» در ساختار ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید آن تفاوتی قائل نشده‌اند.

٤-٤-١. اسناد سلب رحمت به خداوند به‌عنوان عقوبت

علامه طباطبائی اراده و مشیت خداوند را متمایز از ارادهٔ انسان می‌داند؛ بطوری‌که وقتی خدا اراده به انجام کاری کند، تمامی اسباب وجود آن را فراهم کرده و در نتیجه، آن چیز به طور حتم تحقق خواهد یافت و لهذا چنین گفته‌اند: «خَلَقَ اللهُ الأشیاءَ بِالمَشِیَّهِ وَالمَشِیَّه بِنَفسِها: خداوند اشیاء را به وسیلهٔ مشیّت آفرید و مشیّت را به خود مشیّت» (طباطبائی، ۲۱۷/۱۰). ایشان برآن است که در آیهٔ موردبحث، دو نوع تردید مطرح است که یکی عبارت «وَ لا یَنْفَعُکُمْ نُصْحی» است و دیگری، جملهٔ «وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ» (العنکبوت، ۲۲) (طباطبائی، ۲۱۷/۱۰). وی تصریح دارد که این دو نوع تردید، بیانگر آن است که امر شما به خدا محول می‌شود و اگر او بخواهد بخاطر پافشاری شما بر انجام گناه و عدم توبه، اغوای‌تان می‌کند تا به او کفر بورزید و سپس شما را عذاب کند، قادر به مقابله، دفع و چیره بر مشیت او نخواهید بود. با این تفسیر، نصیحت و خیرخواهی حضرت نوح﵇ که پس از اغوای الهی است، سودی به حال آن‌ها ندارد (همان).

در همین راستا، آیت الله جوادی‌آملی نیز برآن است که خداوند با قرار دادن حجت‌های درونی و بیرونی (عقل و نقل) برای انسان، او را مختار به انتخاب کرده است تا از بین دو مسیر سعادت و شقاوت، یکی را انتخاب کند. در چنین نگاهی، این شخص با انتخاب مسیر سعادت، باید با حفظ استعداد، صلاحیت و بکارگیری فطرت توحیدی خود، شرارت‌ها و بدی‌ها را دفع کند؛ زیرا فطرت توحیدی انسان مانند ظرف خالی نیست که بتواند هر چیزی اعم از سم و عسل را در خود جای دهد؛ بلکه ظرف ملکوتی انسانْ خوبی‌ها را جذب و بدی‌ها را دفع می‌کند. در مقابل، اگر انسان فطرت توحیدی خود را نادیده بگیرد و به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

تدریج به سوی گناه و شقاوت گام بردارد و بر آن اصرار و استمرار داشته باشد و توبه نکند، خود را از مسیر فیض و هدایت محروم کرده و به اغوای الهی دچار می‌شود؛ همانطور که دستگاه گوارش کودک، غذای مسموم را بالا می‌آورد؛ اما اگر به تدریج سم را به بدن او وارد کنند، به سم عادت کرده و مبتلا به اعتیاد و وابستگی به آن می‌شود؛ در نتیجه از سم لذت کاذب می‌برد (۲۳۲/۳۸-۲۳۳). صاحب تفسیر تسنیم، برای تقویت استدلال خود، برآن است که از امام رضاؑ دو روایت در ذیل آیهٔ مورد بحث ذکر شده که در یکی، معنای «الْأَمْرُ إِلَی اللَّهِ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ» (حمیری، ۳۵۹) و در دیگری، معنای «الْأَمْرُ إِلَی اللَّهِ یَهْدِی و یضّل» (عیاشی، ۱۴۴/۲) لحاظ شده است. بر اساس این دو روایت، همان‌گونه که جبر باطل است و اراده انسان در جریان سعادت و شقاوت بی‌تأثیر نیست، تفویض نیز باطل است و ارادهٔ الهی به‌طور قطع مؤثر خواهد بود (طباطبائی، ۲۲۰/۱۰؛ جوادی‌آملی، ۲۳۶/۳۸).

بنابراین از نظر این مفسران، برخی با فراهم‌سازی عوامل سقوط، به‌صورت عالمانه و عامدانه، راه تبهکاری را دنبال می‌کنند و خداوند نیز با سلب رحمت و رهاسازی آن‌ها، کیفر تبهکاری‌شان را به شکلی پاسخ می‌دهد که کسی نمی‌تواند آن‌ها را نجات دهد.

تحلیل و نقد

همان‌طورکه سابقاً ذکر شد و در این نظریه نیز تصریح شده است، اغوای الهی از سنخ مجازاتی است؛ لکن بجز بحث معناشناسی، در چگونگی اسناد اغواء به خداوند متعال و ارتباط آن با فعل «یرید» دلیلی در تفاسیر مذکور مشاهده نمی‌شود. بنابراین همچنان این پرسش باقی است که چرا خداوند متعال فقط در موضوع «شیطان» و «قوم حضرت نوحؑ» این تعبیر را آورده است که در زیر تحت عنوان «نظریهٔ مختار» بررسی می‌شود.

٤-۵. نظریهٔ مختار

برای دستیابی به معنای «یغویکم» در آیه ۳۴ سوره هود باید سیاق آیاتی را که فعل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

«اغواء» در باب افعال در آن‌ها به کار رفته است، در کنار سایر آیات مورد بررسی قرار گیرد. علاوه بر آیه ۳۴ سوره هود، ساختار باب افعال ریشهٔ «غ–و–ی» در سُور قصص و صافات به کار رفته است:

الف) «قالَ الَّذینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنا هؤُلاءِ الَّذینَ أَغْوَیْنا أَغْوَیْناهُمْ کَما غَوَیْنا تَبَرَّأْنا إِلَیْکَ ما کانُوا إِیَّانا یَعْبُدُونَ» (القصص، ۶۳)؛

ب) «فَحَقَّ عَلَیْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ * أَغْوَیْنَاکُمْ إِنَّا کُنَّا غَاوِینَ» (الصافات، ۳۲).

جدای از اینکه، منظور از «قول» در آیات مذکور، جاری شدن حکم الهی بر عذاب است (طبرسی، ۴۰۸/۷؛ فخررازی، ۱۵۷/۱۵؛ طوسی، ۱۶۸/۸)، سیاق کاربرد اغواء در این آیات بر حتمیت و قطعیت عذاب دلالت دارد. همچنین عباراتی نیز که مشعر به گفت‌وگوی حضرت نوح علیه‌السلام با قوم خود در سورهٔ هود است، ناظر بر آخرین اتمام حجت‌های ایشان قبل از وقوع عذاب است؛ چرا که خداوند در آیهٔ «إِنِّیَ أَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ أَلِیمٍ» (هود، ۲۶) به خوف حضرت نوح علیه‌السلام بر عذاب روز عظیم اشاره کرده و برخی از مفسران، منظور از آن را هشدار حضرت نوح علیه‌السلام درباره عذاب انقراض این قوم (و نه خصوص عذاب آخرت) ذکر کرده‌اند (طباطبائی، ۱۹۸/۱۰). ازاین‌رو پس از بیان گفت‌وگو در جاری شدن حکم عذاب الهی بر قوم نوح، خداوند چنین می‌فرماید: «وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنَا وَ وَحْیِنَا وَ لَا تُخَاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ» (هود، ۳۷).

نکتهٔ مهم آن است که معانی «سقوط»، «فروافتادن» و «طرد شدن» از معانی بررسی شده ریشه این واژه بر اساس روابط مفهومی آن در قرآن کریم است. (ابراهیمی، دسترنج، ۱۰۷) از این‌رو شاید بتوان گفت علت اسناد فعل «اغواء» به خداوند، به سبب حکمی است که به‌صورت تکوینی بر ایشان جاری می‌شود و با توجه به اینکه در آخرین حد سقوط، تباهی و گمراهی قرار گرفته‌اند، پس از آن، قول به عذاب حتمی می‌آید. منظور از حکم تکوینی چیزی شبیه از دست دادن قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خدادادی موجود در اثر نافرمانی است؛ مانند حکم تکوینی انسانی که اگر خود را از بلندی پرتاب نماید، چیزی غیر از نقص عضو متصور نیست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

مؤید این دیدگاه، علاوه بر بررسی سیاق آیات مشابه، قول علامه طباطبائی در این باره است. ایشان برآن‌اند که نازل شدن عذاب استیصال و ریشه‌کن بر قوم کفار مسبوق به اغـواء است؛ یعنی قبل از آنکه عذابِ غرق شدن بر آنان نازل شود، اول خداوند متعال اغوای‌شـان می‌کند. علامه برای این معنا به دو آیه «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَن نهُّلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنَا مُترْفِیهَـا فَفَسَـقُواْ فِیهَـا فَحَقَّ عَلَیهْ ا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِیراً» (الإسراء، ۱۶) و «وَ قَیَّضْـنَا لهَـمْ قُرَنَـاءَ فَزَیَّنُـواْ لهَـم مَّـا بَـینْ أَیْدِیهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فىِ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الجْـنّ وَ الْـانسِ إِنَّهُـمْ کـانُواْ خَاسِرِین» (فصلت، ۲۵) استناد نموده‌اند (طباطبائی، ۲۱۷/۱۰).

با این توضیح می‌توان گفت منظور از «یرید» در آیه ۳۴ سوره هود و اسناد «اغواء» به خداوند متعال، اراده و امر تکوینی بر محقق شدن عذاب است که اولاً بیانگر «حکم سـقوطْ به آخرین حد ضلالتِ» شخصی است که خداوند برای او جاری نموده است؛ ثانیـاً نشـانگر اراده تکوینی پروردگار در استیصال و عذاب قوم حضـرت نـوح﵇ اسـت کـه قبـل از آن می‌بایست حکم اغواء برای آن‌ها جاری گردد.

نکتهٔ مهم دیگر آنکه، اغوای الهی در قرآن کریم فقط به «شیطان» و «قـوم نـوح» تعلـق گرفته است. به نظر می‌رسد علت این امر، شدت کفر و لجاجت آن دو باشد؛ بنحوی‌که طبق آیهٔ «وَ إِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتى إِلى یَوْمِ الدِّین» (ص، ۷۸) و آیهٔ «وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَـذَرْ عَلَـى الْـأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیَّـاراً» (نوح، ۲۶)، نفرین خداوند متعال و حضرت نوح﵇ را به دنبـال داشـته است و به همین دلیل، اغوای آن‌ها به خداوند اسناد شده است. درباره شیطان که حکـم بـه اغوای او مستلزم طرد ابدی و در عذاب بودنِ دائمی او تا وقت معلوم است و دربـاره قـوم حضرت نوح﵇ نیز مستلزم مقطوع‌النسل شدن همه کفار از زمین بود. منطق پشـتیبان ایـن بیان، علت نفرین حضرت نوح﵇ درباره قوم خود می‌باشد که چنین است: «إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یُضِلُّوا عِبادَکَ وَ لا یَلِدُوا إِلَّا فاجِراً کَفَّـاراً» (نوح، ۲۶). این آیه، درخواست هلاکت تـا آخـرین نفر آنان را تعلیل می‌کند و مستفاد از آن، این امر است که اگر من درخواست هلاکـت همـهٔ آن‌ها را کردم، از این جهت بود که هیچ فایده‌ای در بقای آنان نیست؛ نه برای مؤمنین و نـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

برای فرزندان خودشان. برای مؤمنین فایده ندارد؛ چراکه اگر زنده بمانند، آن چند نفر مؤمن را هم گمراه می‌کنند و برای فرزندان خود نیز فایده‌ای ندارد؛ چراکه آن‌ها فرزند صالح به دنیا نمی‌آورند و از قضا اگر بیاورند، فرزندانی فاجر و کافر خواهند بود. (طباطبائی، ۳۶/۲۰) حضرت نوح‌علیه‌السلام این معنا را که کفار در آینده جز فاجر و کفار نمی‌زایند، از راه وحی فهمیده بود. (همان)

بیان فوق، این نکته را نیز منعکس می‌کند که از میان معانی مذکور برای باب افعال، احتمالاً «هم‌معنایی با ثلاثی مجرد به همراه با تأکید و مبالغه» (رضی‌الدین استرآبادی، ۸۳/۱) مطلوب‌ترین معنا برای اغواء است؛ چرا که اولاً طبق قاعدهٔ «زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی»، بایستی معنای باب افعال اغواء با ثلاثی مجرد آن متفاوت باشد؛ ثانیاً اثبات شد که اغواء عوض از رفتار شیطان و قوم حضرت نوح‌علیه‌السلام (شدت کفر و لجاجت) است؛ ثالثاً هیچ‌یک از معانی دیگر باب افعال با ظهور و سیاق آیات مشتمل بر باب افعال اغواء متناسب نیستند.

با این توضیح وجوهی که مفسران در تفسیر آیه مورد نظر آورده‌اند از قبیل «مجازات»، «سلب رحمت»، «کیفر»، «عذاب»، «هلاکت» و «گمراهی» روشن می‌شود. همه این تعابیر لوازم قهری «جاری شدن حکم تکوینی الهی به اغواء در اثر فعل و عملکرد شخص گمراه» است که در خصوص هدایت او دیگر امیدی وجود ندارد و بی‌درنگ به دنبال آن، عذاب الهی نازل می شود.

۸- نتایج مقاله

در پاسخ به سؤال «آراء مفسران مشهور فریقین دربارهٔ معنای اغواء و چگونگی انتساب آن به خداوند چیست و چه نقدهایی بر آن‌ها وارد است؟»، نتایج زیر به دست آمد:

الف) مفسران مشهور فریقین عمدتاً دو تفسیرِ «جبری» و «مجازاتی» از چگونگی اسناد اغواءی قوم حضرت نوح‌علیه‌السلام به خداوند تحت چهار معنای «اضلال»، «اهلاک»، «ناامیدی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

از رحمت الهی» و «سلب رحمت الهی» برای اغواء را ذکر کرده‌اند که نقدهای وارد بر هر بخش چنین است:

ـ طبق فرهنگ لغت زبان عربی، اشعار عرب، فرهنگ لغات قرآنی، ساختار صرفی، مفاهیم مترادف و ظهور و سیاق آیات، معانی مذکور برای اغواء در این آیه دقیق نیستند؛

ـ طبق ظهور و سیاق آیات و دلایل معتبر عقلی، اسناد جبری اغواء به خداوند در آیهٔ ۳۴ سورهٔ هود نادرست ارزیابی شد و مجازاتی‌بودن آن اثبات شد.

ب) معنای مختار چنین شد که منظور از «اغواء» در آیه ۳۴ سوره هود عبارت است از «حکم تکوینی از سوی خداوند متعال به سقوط در آخرین حد تباهی و گمراهی که درباره قوم حضرت نوح علیه‌السلام به دلیل شدت کفر بر ایشان جاری شد و موجب نزول عذاب حتمی گردید. همچنین، تفاسیری مانند اهلاک، اضلال، ناامیدی و سلب رحمت که از سوی مفسران ارائه شده از لوازم قهری حکم الهی است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

کتابشناسی

۱. قرآن الکریم.
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق: عبدالباری، بیروت، دارالکتب العلمیّة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابراهیمی، ابراهیم و فاطمه دسترنج، «معناشناسی «اغواء» در قرآن با تاکید بر روابط مفهومی»، پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۳۹۸ش، ۱۰(۳۶)، صص۱۰۷-۱۳۰.
۴. ابن‌عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن‌عطیة، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۶. ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللّغة، محقق: محمّد عبدالسّلام هارون، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن‌منظور، محمّد بن مکّرم، لسان العرب، محقق: جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۸. جبل، محمدحسن حسن، المعجم الإشتقاقی الموصل لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: مکتبة الآداب، ۲۰۱۰م.
۹. جوادی‌آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۹۸ش.
۱۰. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحدیثة)، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ق.
۱۱. رضی‌الدین استرآبادی، محمد بن حسن، شرح شافیة إبن الحاجب، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۷۹ش.
۱۲. راغب‌اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، محقق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزهٔ علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۱۴. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۵. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۶. طوسی، محمّد، التّبیان فی تفسیر القرآن، محقق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحیاء التّراث العربی، بی‌تا.
۱۷. عبدالجبار، قاضی ابوالحسن، تنزیه القرآن عن المطاعن، بیروت، دارالنهضه الحدیثه، ۱۴۲۶ق.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیّاشی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ش.
۱۹. فخررازی، ابوعبدالله، مفاتیح الغیب، بیروت، دارإحیاء التّراث العرب، ۱۴۱۲ق.
۲۰. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۱. فضل‌الله، محمّدحسین، تفسیر مِن وَحی القرآن، بیروت، دار الطّباعة و النّشر، ۱۴۱۹ق.
۲۲. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق / مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]